

«شیاطین شب» خواستگار را اگروگان گرفتند و عروس را ربودند

ماجرای شب‌سیاه خواستگاری!

باتیزه‌هوشی مقام قضایی و پیگیری های شبانه روزی کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی، شیطان دماغ زخمی دستگیر شد و ماجرای هولناک «شیاطین شب» را افاش کرد

سید خلیل سجاد پور - روشنی های سرخ فام غروب خور شید، نقش و نگار زیبایی را در آسمان آبی مشهد به رخ می کشید که پسر جوان دیدگان خود را به افق دوخت و در میان نسیم دل انگیز پاییزی، رقص برگ های درختان را به نظاره نشست اما گویی لحظات را پایانی نبود. او یک بار دیگر نگاهی به ساعت انداخت ،وعده دیدار نزدیک بود. او از مدتی قبل عشق دخترتی را در سینه داشت

که در یکی از رشته های زیر مجموعه پزشکی تحصیل می کرد. چند روزی از گفت و گوهایی خانواده ها می گذشت و اکنون «آقامهندس» خود را برای خواستگاری رسمی آماده کرده بود. بالاخره عقر به های ساعت، برق لبخند را بر لبانش نشانده او سوار بر خودروی شخصی به طرف منزل دختر ۱۹ ساله حرکت کرد. همه قرار و مدار ها گذاشته شده بود و خانواده ها برای این ازدواج تفاهم داشتند اما آخرین گفت و گوهای دختر و پسر جوان رنگ و بوی دیگری داشت. آن ها باید مسیر روشنی را برای همراهی یکدیگر در زندگی مشترک طی می کردند به همین

دلیل و با توافق خانواده ها، قرار شد تا دو جوان عاشق، چشم در چشم یکدیگر به گفت و گو بنشینند و پایه های کاخ آرزو هایشان را بنا کنند. طولی نکشید که دختر جوان درون خودروی خواستگار نشست و آن ها از یک طرف شهر به سمت یکی از بولوار های تازه احداث شده شهر حرکت کردند.

عروس خانم و «آقامهندس» که گویی هیچ گونه اختلاف فکری و اخلاقی با یکدیگر نداشتند سرگرم بر نامه ریزی و صحبت برای روز های آینده بودند که متوجه شدند تقریباً به انتهای شهر رسیده اند. مسیر جاده در تاریکی شب فرورفته بود که «آقامهندس» خودرو را به حاشیه جاده کشاند جایی که روستایی در همان نزدیکی وجود داشت اما گفت و گوها گلو انداخته بود و دو جوان عاشق همچنان دیوار های زندگی مشترکشان را پی ریزی می کردند که ناگهان حادثه وحشتناکی رخ داد. چند جوان با سرو صورت پوشیده، از آن سوی تپه ها به سمت خودرو هجوم آوردند. «آقامهندس» در حالی قفل مرکزی خودرو را پایین داد که عروس خانم نیز وحشت زده به

بیرون چشم دوخته بود. «مهاجمان نقابدار» شیشه سمت شاگرد را شکستند و به آن ها حمله کردند. «خواستگار جوان» که در میان دستان سه تن از آنان گیر افتاده بود، تلاش می کرد تا عروس را از این وضعیت ترسناک نجات دهد! چیغ و فریادهای دلخراش دختر ۱۹ ساله، فضای تاریک بیابان را می شکافت اما هیچ کس فریادهای آنان را نمی شنید. در حالی که خواستگار ۲۴ ساله با «نقابداران



میوه درباره این پرونده ادامه یافت. اهمیت این ماجرای تکان دهنده موجب شد که قاضی دکتر اسماعیل شاکر (رئیس شعبه سوم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) رسیدگی به پرونده «شیاطین شب» را به عهده بگیرد.

از طرف دیگر نیز با صدور دستوری ویژه از سوی سردار سرتیپ محمد کاظم تقوی (فرمانده انتظامی خراسان رضوی) پیگیری قاطعانه برای شناسایی و دستگیری «شیاطین شب» به گروہ ورزیده ای از کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی سپرده شد. بدین ترتیب تحقیقات گسترده ای به سرپرستی سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی) آغاز شد اما هیچ سرنقهمی از مهاجمان نقابدار وجود نداشت. حالادیگر قاضی باتجربه دادگستری به طور مستقیم بر تحقیقات تخصصی نظارت می کرد که جمله ای از زبان خواستگار جوان، روند بررسی های پلیسی را تغییر داد. او که در حضور قاضی شاکر، ماجرای وحشتناک شیاطین شب را شرح می داد در بخشی از

اظهاراتش گفت: « وقتی با آن مرد تنومند درگیر شدم و به صورتش چنگ انداختم، قسمتی از ناخنم به دماغش کشیده شد و زمانی که به دستم نگاه کردم، خون آلود بود! » گزارش خراسان حاکی است، با این جمله، بی درنگ مقام قضایی دستورات ویژه ای را برای پیدا کردن «شیطان دماغ زخمی» صادر کرد چرا که بررسی های دقیق کارآگاهان ورزیده دایره جرایم مهمه پلیس آگاهی نشان



می داد، نقابداران مخوف با پای پیاده از محل حادثه گریخته اند بنابر این باید ساکن روستایی در همان نزدیکی محل جرم باشند! به گزارش خراسان، این گونه بود که کارآگاهان با راهنمایی های رئیس شعبه سوم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی به ردیابی های غیر محسوس و اطلاعاتی پرداختند و با ورود پوششی به روستایی در نزدیکی جاده، برخی از جوانان را زیر نظر گرفتند تا این که بالاخره مرد ۳۱ ساله ای را با دماغ زخمی مشاهده کردند و با دستور قاضی اسماعیل شاکر به مقر انتظامی انتقال دادند. این مرد که ابتدا خود را بی خبر از هر ماجرای نشان می داد در بازجویی ها گفت: در روز قبل با چند نفر از دوستانم مشغول بازی فوتبال بودیم که انگشت دست یکی از بازیکنان به صورتم خورد و زخمی شد اما این بهانه برای قاضی پرونده باورپذیر نبود چرا که او سال ها به پرونده های جنایی رسیدگی کرده بود و نوع زخم با اجسام سخت یا برنده را به خوبی می شناخت. این در حالی بود که قصه ساختگی مرد ۳۱ ساله برای

زورگیری از بانوی پزشک

زورگیران طلا، موبایل و کارت های بانکی خانم دکتر را به سرقت بردند

این افراد ناشناس این بانوی پزشک و راننده را هدف ضرب و شتم قرار دادندو طلا، موبایل و کارت های بانکی وی را به سرقت بردند.

در پی این حادثه دانشگاه علوم پزشکی آبادان با صدور بیانیه ای، هتک حرمت این پزشک را محکوم کرد. در بیانیه دانشگاه علوم پزشکی آبادان آمده است: "در روزهایی که از جان گذشتگی پزشکان کشورمان الگو و اسوه ایثار

انتظامی و مراجع محترم قضایی تقاضا دارد با پیگیری جدی و سریع این موضوع تا کسب نتیجه و محکوم کردن هتاکان، تسلی خطری برای این عزیز زحمتمکش و همه مجموعه جان بر کف حوزه سلامت کشور باشند. امید است ضمن برخورد شدید و اعمال سخت ترین مجازات برای چنین افرادی، درس عبرتی بزرگ برای تمامی برهم زندگان امنیت و سلامت روانی جامعه محقق شود."

گذشت بازیکن استقلال از سارقان زورگیر

اشتباه من این بود که سیم کارت را از دوستم گرفتم تا به شهرام بدهم که او هم متواری است و من اصلاً از ماجرای سرقتی بودن گوشی اطلاعی نداشتم. سپس فرشاد که به جرم دیگری در زندان بود، به جایگاه رفت و گفت: من در این ماجرای سرقت زورگیری نقشی نداشتم. سپس وکیل هادی به جایگاه رفت و بیان کرد: دو متهم با این که اتهامشان را قبول ندارند اما جبران خسارت کرده اند. به همین دلیل برای آن ها درخواست آزادی دارم.

در این میان نماینده دادستان برخواست و با اعتراض گفت: من برای متهمان اشد مجازات می خواهم چرا که جرم آن ها جرمی سبک نبوده و متهمان واقیعت را نمی گویند.

در ادامه قضا از وکلا خواستند تا لایحه خود را ارائه دهند و با پایان جلسه دادگاه برای صدور رأی وارد شور شدند.



در امتداد تاریکی

قصه یک بوسه عاشقانه!

بیشتر از یک ماه است که روز های سختی را می گذرانیم چرا که همسرم دوباره به مصرف موادمخدر صنعتی روی آورده هنگامی که دچار توهم می شود به هیچ وجه نمی تواند رفتار های وحشتناک خودش را کنترل کند...

مرد ۳۲ساله ای که در دست داشتن حکم قضایی به کلانتری سپاد مشهد مراجعه کرده بود تا بار دیگر همسرش را در مرکز ترک اعتیاد بستری کند درباره این ماجرا به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: ۹سال قبل به اصرار مادرم تصمیم گرفتم با دختر دایی ام ازدواج کنم چرا که دایی ام به خاطر اعتیاد شدیدش به مواد مخدر کارتن خواب شده بود و از همسر فرزندانش خبری نداشت. دراین شرایط زن دایی ام به سختی "آتنا" و پنج خواهر و برادر دیگرش را بزرگ می کرد. ازسوی دیگر مادرم معتقد بود "آتنا" به خاطر سختی هایی که در زندگی کشیده است می تواند همسر خوبی برای من باشد چرا که او در فراز و نشیب های زندگی خانوادگی اش تلخکامی های زیادی را تحمل کرده است و می تواند مرا هنگام بروز مشکلات حاد یاری دهد خلاصه من هم که راننده ای در یکی از سازمان های نیمه دولتی بودم به خواستگاری دختر دایی ام رفتم. چند روز بعد مراسم عقدکنان مادر قوچان بر گزار شدو چند ماه بعد نیز زندگی مشترکمان را در مشهد آغاز کردیم ولی طولی نکشید که فهمیدم همسرم با ترغیب و تشویق زن همسایه به مصرف مواد مخدرالوده شده است. آن روزها آتنا برای آن که

از تنهایی بیرون بیاید زمانی که من سرکار بودم به منزل "زری خانم" می رفت که به مواد مخدر اعتیاد شدیدی داشت. درحالی که "آتنا" باردار بود با اصرار زیاد او ا ریکی از مراکز ترک اعتیاد بستری کردم و او هم موادمخدر را ترک کرد. بابه دنیا آمدن فرهاد اوضاع زندگی ما کمی بهتر شد چرا که همسرم دیگر سراغ "زری خانم" و دیگر دوستان معتادش نمی رفت. هنوز لذت این خوشحالی را به درستی احساس نکرده بودم که متوجه شدم آتنا دوباره به مصرف موادمخدر روی آورده است. برای او دوم اورا بستری کردم اما این بار خیلی مراقب بودم تا دوباره درگیر اعتیادنشود ولی نمی توانستم کار و زندگی ام را هرآنکم و تنها مراقب آتنا باشم. خلاصه مدتی بعد هنگامی که همسرم را به جرم جیب بری داخل اتوبوس های شهری دستگیر کردند تازه فهمیدم که باز هم معتاد شده و برای تامین هزینه های اعتیادش به سرقت روی آورده است. آن روزها آتنا، دخترم را باردار بودو به همین دلیل هم حکم زندان او بعد از تولد فرزندم اجرا شدو دخترم را نیز به یکی از مراکز نگهداری کودکان و نوزادانی بی سرپرست تحویل دادند. بعد از مدت ها تلاش همسرم را از زندان بیرون آوردم ولی تهدیدش کردم که اگر این بار حتی از کنار مواد مخدر هم عبور کند طلاقش می دهم. با قولی که آتنا داد من هم به این زندگی مشترک ادامه دادم اما از یک ماه گذشته رفتار های همسرم به طرز وحشتناکی تغییر کرد. او دچار توهم می شودو دست به رفتار های خطرناکی می زند که هر لحظه امکان دارد حادثه جبران ناپذیری رخ دهد. این گونه بود که فهمیدم آتنا دوباره مصرف موادمخدر صنعتی را آغاز کرده است به همین دلیل تصمیم گرفتم این بار او را طلاق بدهم اما زمانی که به چشمان نگران پسرم نگاه کردم که ناخوشحالی مادرش را می بوسید تا به مدرسه برود از این تصمیم منصرف شدم. به دادگاه رفتم تا با حکم قانون دوباره همسرم را به زندگی بازگردانم که شاید فرزندانم از لذت محبت مادری محروم نشوند... گزارش خراسان حاکی است با صدور دستوری از سوی سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری سپاد مشهد) این زن ۳۰ساله پس از انجام مشاوره های روان شناختی و در اجرای دستور قضایی، روانه مرکز ترک اعتیاد شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

واژگونی پژو چراغ زندگی ۲ نفر را خاموش کرد

توکلی/ واژگونی خودروی پژو پارس در محور دلفارد-جیرفت، جان دو سرنشین آن را گرفت. به گزارش خراسان، رئیس پلیس راه جنوب استان کرمان در این باره گفت: بنابر اعلام مرکز فوریت های پلیس مبنی بر واژگونی یک دستگاه پژو پارس حوالی ساعت یک بامداد دیروز در محور دلفارد-جیرفت، بلافاصله عوامل پلیس راه به محل اعزام شدند. سرهنگ علی اکبر سنجری افزود: با حضور مأموران پلیس راه در محل وقوع حادثه مشخص شد بر اثر واژگونی یک دستگاه خودروی پژو پارس دو سرنشین این خودرو بر اثر شدت جراحات وارده شده دردم جان باختند و راننده هم به شدت مجروح و به بیمارستان امام خمینی شهرستان جیرفت منتقل شده است. وی ادامه داد: کارشناسان پلیس راه علت این حادثه مرگبار، اناتوانی در کنترل و هدایت وسیله نقلیه ناشی از خستگی و خواب آلودگی راننده اعلام کردند.